

واقعیت‌هایی که دیده نمی‌شوند، رویاهایی که واقعیت پنداشته می‌شوند

امیرحسین حسین خانی

مهندس صنایع و دانشجوی مدیریت کسب و کار دانشگاه تهران، دانشکده مدیریت

نویسنده مسئول: momotelshop@gmail.com

چکیده

با توجه به وضعیت اسف بار اقتصاد کشور به تحقیقی پیرامون علل وقوع آن از زاویه‌ای متفاوت پرداخته‌ام. طبق دستاوردهای این تحقیق نقطه‌ی ضعف اصلی اقتصاد ما به بنیان‌های فکری دو کانون اصلی تفکر یعنی حوزه و دانشگاه برمی‌گردد. دانشگاه با دانش‌های قرن نوزدهمی و حوزه با فقه انفعالی و پسینی هزار و چهارصد سال گذشته، سعی در سامان دادن به مسائل جامعه و به طبع آن اقتصاد را دارند. اگر قرار به تحولی باشد، می‌بایست اولاً نگاه اندیشمندان ما برای خروج از این شرایط از حاکمیت به سمت بازار معطوف شود و ثانیاً اندیشمندان ما فهم فرآیندی از اقتصاد را درک کنند. این تغییرات لازمه تحولی بنیادین در اقتصاد ماست، ولی از آن جهت که زمان بر است (راهکار بلند مدت) و ما زمانی برای از دست دادن نداریم، بازار جهانی اینترنتی را به عنوان راهکاری کوتاه مدت که اتفاقاً بسیار توانا و ارز آور نیز است، پیشنهاد می‌نمایم.

واژه‌های کلیدی: نهاد اقتصاد، اقتصاد رفتاری، فقه انفعالی، بازار اینترنتی، اقتصاد اسلامی، ریچارد تیلر

۱- مقدمه

با گذشت قریب به چهل سال از عمر انقلاب اسلامی متاسفانه در بسیاری از زمینه ها دچار ضعف هستیم و در بسیاری از موارد در تحقق آرمان های انقلاب اسلامی ناکام مانده ایم. یکی از مهمترین نشانه های این ضعف معیشت مردم است که به علت ضعف بنیانی در تفکرات اقتصادی دانشگاهیان و حوزویان ما حادث شده است. انقلاب اسلامی محقق نمی شود و قوام نمی یابد، مگر با انقلاب در بنیانهای فکری حوزه و دانشگاه. در این مقاله سعی بر اینست که با بررسی فرآیند تحولات اقتصادی و اشاره به نقاط ضعف بنیان های فکری اندیشمندان حوزوی و دانشگاهی مان، به ارائه راهکاری برای برون رفت از این وضعیت اسف بار بپردازیم.

۲- شکل گیری نهاد اقتصاد

تاریخ موضوعات اقتصادی به قدمت شکل گیری خط و زبان در جامعه بشری است. بنا بر تحقیقات باستان شناسان خطوط اولیه (قدیمی ترین خطوط پیدا شده) به امور مالی اختصاص دارد. برخلاف عمر طولانی موضوعات اقتصادی، نهاد اقتصاد در جامعه بشری عمری بسیار کوتاه دارد. آغاز شکل گیری این نهاد به اواخر قرن هفده و اوایل قرن هجده بر می گردد.

۳- فرآیند تحولات نهاد اقتصاد

در این بخش فرآیند تحولات نهاد اقتصاد از چهار منظر تحولات در تولید، تحولات در مؤسسات مالی- اعتباری، تحولات آزادی عمل در بازار و تحولات در بنیانهای نظری مورد بررسی قرار می گیرد:

الف) فرآیند تحولات نهاد اقتصاد در تولید

نهاد اقتصاد بر مبنای تولید محصولات کشاورزی شکل گرفت و با انقلاب صنعتی چرخش به سمت تولیدات صنعتی و جهانی شدن آغاز شد. همراه با جهانی شدن علاوه بر تولید، عرصه های دیگری هم به عنوان بنیان های نهاد اقتصاد ظاهر شدند. همراه با شکل گیری بنیان های جدید، انقلابی دیگر در تولید رخ داد و آن انقلاب الکترونیک بود.

سرعت ارتقاء بالا و غیر قابل پیش بینی بودن تحولات الکترونیک در حدی است که اقتصاد های بین المللی که نقش تعیین کننده ایی در جهان دارند، در برابر آن خود را ناتوان می دانند و در مقابل شوک های آن به دنبال تدابیری هستند که عالمان علم اقتصاد از آن به عنوان اقتصاد مقاومتی (Resistive economy) یاد می کنند.

ج) فرآیند تحولات در مؤسسات مالی- اعتباری

در عصر اقتصاد کشاورزی تأمین منابع مالی یکی از نقاط ضعف و موانع رونق کشاورزی محسوب می شد. در تلاش برای جبران این ضعف، رفته رفته مؤسسات مالی- اعتباری شکل گرفت. این مؤسسات نقش تعیین کننده ای در رونق تولیدات کشاورزی پیدا کرد. این

اصل در اقتصاد صنعتی هم استمرار یافت. اما به همین حد باقی نماند و رفته رفته تا جایی پیش رفت که امروزه مؤسسات مالی و اعتباری بجای اینکه در خدمت تولید و مقوم آن باشند، تولید را به خدمت گرفته و آن را مدیریت می کنند .

ج - فرایند تحولات آزادی عمل در بازار :

شکل گیری نهاد اقتصاد از همان ابتدا با تعاملات، تعارضات، تقابلات نظری و عملی سوسیالیست ها و لیبرالیست ها توأم بوده است. با این تفاوت که قبل و بعد از فروپاشی شوروی عرصه عمل همواره تحت سیطره‌ی انحصاری لیبرالیست ها بوده است . اقتصاد لیبرالی یا همان اقتصاد بازار با نظریه آدام اسمیت وارد عرصه نظری شد. این مکتب اقتصادی با تلاش های امثال کینز، فرید من و فون هایک تا ریچارد تیلر، بسط و گسترش و تغییر و تحول پیدا کرده است. لیبرالیسم تا به امروز حداقل چهار مرحله را پشت سر گذاشته است .

مرحله اول: این مرحله با مدیریت مستقیم حاکمیت دنبال می شد که آن را اقتصاد مدیریت شده می نامند.

مرحله دوم: در این مرحله اصل مدیریت مستقیم حاکمیت به زیر سوال می رود و اصل بر ارائه برنامه های اقتصادی و نظارت است، نه مدیریت. در این رویکرد، نظارت حاکمیت جای مدیریت را میگیرد . این مرحله را اقتصاد برنامه ریزی شده می نامند.

مرحله سوم: در این مرحله هرگونه نظارت و برنامه ریزی از سوی حاکمیت نفی می شود و از آزادی مطلق بازار دفاع می شود.

(هر سه مرحله اول مبتنی بر نظریه های اثباتی علم اقتصاد دنبال شده است).

مرحله چهارم: این مرحله به اقتصاد رفتاری معروف و شناخته می شود. این مرحله در عین اینکه به نوعی مدیریت و بازگشت به گذشته است (البته غیر مستقیم و به اصطلاح قیم مآبی آزادی خواهانه - Libertarian paternalism) اما از منظر بنیان های نظری، نظریه های اثباتی را به چالش می کشد و برای اقتصاد قائل به ترکیبی از نظریه های اثباتی - اقتصادی و روانشناسی است.

د - فرآیند تحولات در بنیان های نظری :

در تغییر تعریف انسان همانطور که قبلا هم اشاره شد، نهاد اقتصاد عمری کوتاه (چند صد ساله) دارد و بر خلاف آن نهاد حاکمیت عمری چند هزار ساله دارد، تا جایی که در فلسفه باستان انسان حیوانی سیاسی شناخته شده است.

این نگاه بنیانی به انسان تا اوایل شکل گیری نهاد اقتصاد همچنان بر افکار نظریه پردازان سیطره داشت. اما با گسترش نظام سرمایه داری در ذیل نظریه های اقتصاد لیبرالی، رفته رفته جای خود را به انسان اقتصادی داد، تا جایی که در نظام سرمایه داری حاکمیت در خدمت اقتصاد و نظام سرمایه داری قرار گرفت.

پیش از شکل گیری نهاد اقتصاد، فهم اقتصاد مبتنی بر عقلانیت متافیزیک بود.

پس از آن یعنی اقتصاد کلاسیک این نوع فهم از اقتصاد تغییر کرد. مبانی نظری اقتصاد کلاسیک مبتنی بر بدیهیات عقلی (عقل ساینتیفیک)، قوانین تکوینی لایتغییر، رابطه علت و معلولی و تجربیات عینی مشاهده پذیر بود.

در مرحله بعد یعنی اقتصاد رفتاری اگرچه حاکمیت در خدمت اقتصاد باقی می ماند، اما اصل انسان اقتصادی بنا به تعریفی که ریچارد تیلر در کتاب "سقلمه" (برنده نوبل ۲۰۱۷) دارد به عنوان بنیان نظریه های اقتصادی زیر سوال رفته است. ریچارد تیلر انسان اقتصادی را آسمانی و توهمی می خواند و انسان عادی را مبنای نظریه های اقتصادی معرفی می کند.

بنا بر تحقیقات متاخر از منظر دیگر (رویکردهای فرهنگی) این مبانی نیز زیر سوال رفته و باورهای حاکم بر جوامع، جایگزین آن شده است.

بنا بر نظریه‌های متاخر داگلاس - سی - نورث (برنده نوبل اقتصادی ۱۹۹۳) از اقتصاددانان نهادگرا در کتاب "فهم فرآیند تحول اقتصادی" باورهای عمیق و کوتاه مدت تاریخی جایگزین فهم گذشته شده است.

وی باورها را به سه دسته تاریخی تقسیم میکند:

الف) بلند مدت میلیون‌ها ساله یا ژنتیک

ب) میان مدت چند هزار ساله به قدمت تاریخ انباشت علمی بشر از ابتدا تا کنون

ج) کوتاه مدت چند صد ساله برابر با آغاز شکل‌گیری عصر مدرن تا کنون

۴- نقد حوزه

در نقد حوزه سخن بسیار است که امکان طرح آن در این مقاله نیست.

به اجمال و گزارش گونه چند گفتگوی حوزوی اخیر را به عنوان مثنوی نمونه خروار مبنای نقد کوتاه قرار می‌دهم.

مقام معظم رهبری می‌فرمایند: حوزه ای که در امور حاکمیت ورود نداشته باشد، سکولار است.

بعد از سخنرانی جناب آقای حسن رحیم پور ازغدی بحث سکولاریسم حوزه در محافل علمی بسیار داغ شده است.

شواهد فراوانی وجود دارد که اکثریت حوزه بلعکس اقلیتی خاص که در تلاش و قائل به ورود در مسائل حاکمیت هستند، در مسائل حکومتی دخالتی ندارند.

حجت الاسلام احمد رهدار (رئیس موسسه فتوح اندیشه) به عنوان منتقدی که معتقد بود حوزه کلا سکولار است و آقای محسن مهاجری نیا به عنوان مدافع غیر سکولار بودن حوزه در قسمتی از برنامه زاویه با عنوان ((حوزه علمیه نظاره گر یا تصمیم ساز)) وارد گفتگو شدند. که البته در پایان هر دو همچنان بر مواضع خود ماندند.

وجه اشتراک هر دو محقق در فقه بر این اصل استوار بود که کار فقیه پرداختن به موضوعات مُحَقَّق است. با این تفاوت که از نظر آقای رهدار، فقیه باید طبیب دوار باشد و نمی‌تواند در قم بنشیند تا موضوعات را به وی ارجاع دهند. در حالی که آقای مهاجری نیا به این اصل چندان اعتقادی نداشت.

در ادامه مباحث سکولاریسم حوزه در برنامه زاویه، گفتگویی دیگر میان آقای علیرضا پیروزمند و مهرباب صادق نیا در گرفت. ماحصل بحث آقای صادق نیا این بود که فقیه در تمامی طول تاریخ خود به تمامی مسائل، از جمله حاکمیتی پرداخته و می‌پردازد و در مورد آنها احکام اخلاقی صادر می‌کند، نه سیاسی. به همین معنا فقه برای تمامی ابعاد زندگی انسان برنامه دارد و لذا در این چارچوب، فقه هیچگاه سکولار نبوده و نخواهد شد. اما اگر انتظار داشته باشیم که فقیه از منظرهای دیگر و بطور خاص، از منظر روشی در ابعاد مختلف

حاکمیتی مثل اقتصاد، سیاست، بهداشت و... ورود پیدا کند و مثلاً تعیین تکلیف کند که به چه روشی درمان بیماری بکنید، این مسیر دقیقاً مسیر سکولار کردن حوزه است.

آقای پیروزمند ضمن تایید کلی مباحث آقای صادق نیا، بر این نکته تاکید داشتند که اگرچه به لحاظ روشی فقیه نمی تواند در این مسائل ورود پیدا کند، اما آیا مواجهه اخلاقی کفایت موضوع را می کند؟ آیا فقه همچنان باید از منظرهای دیگر روابط خودش را با مسائل حاکمیتی گسسته نگه دارد؟

این گفتگو در همین وضع ابتر خاتمه یافت.

این گفتگوها بازتاب دهندهی بنیان های فکری دو جریان متفاوت در حوزه است. اشتراک اصلی این دو جریان، منحصر کردن نسبت علوم اجتماعی و انسانی به فقه (فقهی که تنها توجه اش به مسائل محقق شده می باشد) است.

این نوع مواجهه، پسینی و انفعالی است و در تمامی شاخه های علوم اجتماعی و انسانی و بطور خاص اقتصاد به عنوان یکی از شاخه های آن، که همواره در حال تغییر و تحول است، بیانگر عدم درک و ضعف و ناکارآمدی حوزه در مواجهه با واقعیت های علوم است.

در مجموع در حال حاضر در میان حوزویان، هرچند مدعیانی برای تحول در علوم و از جمله اقتصاد وجود دارد، اما بواسطه عدم درک واقعیت های علمی، توانایی ورود به اقتصاد به معنایی که اولاً مبتنی بر ارزش های انقلاب اسلامی باشد و ثانیاً نوآورانه و خلاقانه باشند، نه دنباله رو و منفعلانه، در میان آنها پیدا نمی شود.

در خاتمه با اعتقاد راسخ به امام خمینی (ره) و الگو گرفتن از ایشان در جهت اسلامی تر شدن جامعه و تاکید بر این نکته که امام (ره) از منظر وجه سلبی از فضای منفعل و پسینی حاکم بر حوزه بسیار جلوترند، متأسفانه بنابر گفتگویی که میان حجت الاسلام والمسلمین مسیح بروجردی (پژوهشگر آثار امام و از نزدیکان خانوادگی ایشان) و جناب آقای محمدرضا جوانمرد (محقق در حوزه جامعه شناسی و دین) در نشست اندیشهی سیاسی امام انجام شد. هر دو طرف به این نتیجه رسیدند که علیرغم اینکه امام تاکید دارند که این آثار هزار و چهارصد سال گذشته تهی از اجتماعیات است هستند و همچنین می فرمایند ما در اجتماعیات در نقطه ی صفر هستیم، خودشان نیز از ورود به اجتماعیات از نگاه نهادی، فرآیندی و تاریخی غافل هستند.

از این رو تنها خروج از فضای فکری انفعالی مسلط بر حوزه و دنباله رویی از امام (ره) در این عرصه، چاره ساز نیست. بلکه می بایست نگاه اجتماعی امام (ره) را مسلح به فهم فرآیندی و تاریخی کرد.

۵- نقد دانشگاه

یکی از مهمترین ضعف هایی که در بینش اندیشمندان جامعه ما وجود دارد، این است که برای حاکمیت نقش فکری قائل هستند و به همین نسبت مرتباً در تمامی مسائل، از حاکمیت خواستار ارائه طریق برای اصلاحات ساختاری در جامعه اند. غافل از اینکه کل حاکمیت اعم از سه قوه (مجریه، مقننه، قضاییه)، مجمع تشخیص مصلحت نظام و مجلس خبرگان، دستگاه های اجرایی، ستادی و حداکثر سیاست گذار هستند نه سیاست ساز و از این جهت نقش تعیین کننده ای در تحولات فکری و ساختاری ندارند. این وظیفه بر عهده دو کانون حوزه و دانشگاه است. تا جایی که سیاست های راهبردی که به رهبری نیز نسبت داده می شوند، قبل از هر چیز از این دو کانون تغذیه شده است.

بنا بر همین مقدمه هر تحولی در هر عرصه علمی ابتدا نیازمند تحولی فکری در همین دو کانون اصلی اندیشه و تفکر یعنی حوزه و دانشگاه است.

اقتصاد فشل امروز جامعه ما یکی از همان مصادیقی است، که نیاز به تحول آن برکسی پوشیده نیست. اما این تحول از نظر اقتصاددانان متعارف نیازمند چرخش نگاه حاکمیت به اقتصاد است و بر اساس همین استدلال راهکارهای متفاوتی پیش روی حاکمیت قرار می دهند. که این راهکارها نیز بسیار با هم متفاوت و بعضا متناقض است. که در این مقاله نه فرصت طرح همه‌ی آنها وجود دارد و نه لزومی به این کار می‌بینم.

در اشاره ای اجمالی فقط یکی از راهکارهای ارائه شده، برای سامان دادن به اقتصاد را با عنوان ((همایش حمایت از تولید ملی و کالای ایرانی)) مبنای نقد قرار داده و بر اساس آن تلاش می‌شود، ضرورت چرخش نگاه اندیشمندان از حاکمیت به بازار نشان داده شود.

نقد همایش حمایت از تولید ملی و کالای ایرانی، از سه منظر :

الف) نقد از منظر عنوان همایش (کدام کالای ایرانی) :

کالای ایرانی می تواند بر اساس نظریه تکنوکرات ها فقط کالای مدرن و بدون هیچ قید و شرطی فهمیده شود. تاجایی که به عنوان مثال تولید محصولات حرام را هم برای صادرات در برگیرد.

کالای ایرانی می تواند مترادف با تولید کالاهای کشاورزی و سنتی و یا صنعتی مدرن فهمیده شود، که بنظر می رسد فهم ارائه کنندگان بر همین اساس شکل گرفته باشد .

تاکید بر پیوستن به بازار جهانی و رفع تحریم ها بخشی از مولفه های تعیین کننده در این مسیر در نظر گرفته می شود .

کالای ایرانی می تواند بر مبنای دفاع از ارزش های انقلاب اسلامی و بسط و گسترش آن در داخل و در سطح جهان تعریف، انتخاب و تولید شود و عنوان آن بجای کالای ایرانی به کالای اسلامی تغییر کند.

در این تعریف ضرورت پیوست دینی- تاریخی- فرهنگی برای تولید هر کالا، بخشی از تعریف تولید کالای ایرانی می باشد .

انتخاب عنوان با توجه به نکات فوق نیاز به مقدمه ای دارد که چرا این عنوان در مقایسه با عناوین دیگر توسط برگزار کنندگان همایش انتخاب شده است!!!

ب) نقد از منظر ناکارآمدی پیشنهادهای ارائه شده باتوجه به اتکائ صرف به نظریه های آماری و اثباتی :

قریب به اتفاق مباحث ارائه شده متکی بر نظریه های اثباتی آماری بود . با توجه به نظریه های متاخر همچون اقتصاد رفتاری که با واقعیت های جامعه ارتباط بیشتری از نزدیک پیدا کرده است و غیر واقعی و انتزاعی بودن انسان اقتصادی را به نمایش می گذارد، کارآمدی پیشنهادهای ارائه شده بر اساس نظریه های متقدم قابل دفاع بنظر نمی رسد .

ج) نقد از منظر نقش دولت در حمایت از تولید ملی

حمایت از تولید ملی لزوماً با تمرکز بر نقش دولت اتفاق نمی افتد. تولید ملی نیاز به اتکاء به کانون هایی با ثبات و پابرجا دارد. در حالی که دولت ها در کل و بطور خاص در جمهوری اسلامی در طی چند دهه گذشته، دولت هایی کوتاه مدت و کوتاه نظر بوده اند. که حتی سند چشم انداز را هم با تمام نقدهایی که بهش وارد است، با تفسیر به رای های خود بی ارزش نموده اند.

جدای از این ضعف آشکار دولت ها و بطور کلی حاکمیت جمهوری اسلامی، ضعف بنیادی در نگاه غلط اندیشمندان ما در ادعاهایی است، که برخلاف شعار توخالی حمایت از بازار و بخش خصوصی، توانایی چرخش نگاه از حاکمیت به بخش خصوصی و بازار در افکار و مخیله هایشان وجود ندارند.

اگر قرار باشد تحولی در تولید صورت گیرد، شرط اولش چرخش نگاه در اندیشمندان است.

باید پذیرفت، بجای تمرکز بر ضعف های حاکمیتی و دولت های کوتاه مدت بایستی تمرکز را بر اصلاح ضعف های بازار گذارد. در طی ارتباط نزدیک با ضعف های بازار و اصلاح آن از درون بازار به میزانی که از ضعف ها کاسته شود و به قدرت بازار افزوده شود، به همان نسبت می تواند، حاکمیت و دولت های کوتاه مدت را دنباله رو خود کند.

شیوه مواجهه ریچارد تیلر مبدع نظریه اقتصاد رفتاری و برنده نوبل اقتصادی ۲۰۱۷ با مسائل اقتصادی، مصداقی عینی از چرخش نگاه اقتصاددانان بر مبنای نظریه های اقتصادی از حاکمیت به بازار می باشد.

صرف نظر از ابداع نظریه رفتارگرایانه تیلر، نوع مواجهه وی با موضوعات مختلف و عدم کمترین ارتباط وی با حاکمیت و دولت ها برای اصلاحات اقتصادی بسیار حائز اهمیت است.

از همین منظر به چند نمونه از کارها و درگیری های عملی ایشان با مسائل اقتصادی-روانشناسی جامعه اش اشاره می شود.

متمرکز شدن روی خوردن بادام هندی در یک جمع خانوادگی که رفتار هیچیک از حاضرین (اعم از اقتصاددان و غیر آن) تبعیتی از رفتارهای یک انسان اقتصادی نمی کند و تحقیق ایشان برای پیدا کردن جواب.

تمرکز بر خرید و فروش شراب کهنه در بازار و یکی از اقتصاددانان همکارش به عنوان یک تولید کننده ی شخصی شراب، در تحلیل اثر مالکیت بر اقتصاد.

تلاش برای رونق دادن به کسب و کار یک رستوران معروف با اسم و رسم مشخص با داشتن تعیین سقف برای دادن سرویس به مشتریان در ساعات شلوغی و پیک و مقایسه آن با فروش بلیط هواپیما بدون سقفی مشخص در روزها و ساعات پیک.

رونق بخشیدن به کسب و کار در یک پیست اسکی با تمرکز بر مزیت های رقابتی و نحوه بلیط فروشی.

بررسی تفاوت قیمت یک کالا در دو مکان متفاوت.

بررسی قیمت یک کالا (پارو) در دو زمان متفاوت (قبل از کولاک برف و بعد از آن).

تمرکز بر عملکرد رانندگان تاکسی و پی بردن به کم کاری در بهترین ساعات کاری که بطور طبیعی می تواند موجب بیشترین درآمد برای آنها شود و فعالیت زیاد در زمان هایی که درآمد خوبی انتظارشان را نمی کشد.

تمرکز بر رفتار متفاوت دو برنده بلیط هزار دلاری برای تماشای یک نمایش.

به چالش کشیدن خریدن بازیکنان فوتبال توسط مربیان.

تلاش و موفقیت به تغییر رفتار اعضای یک شرکت جهت پس انداز بیشتر برای زمان بازنشستگی.

و بسیاری از موارد دیگر ...

نکته مهم و اساسی این است که دنباله روی حاکمیت ها و دولت ها از نظریه وی (به رسمیت شناختن اقتصاد رفتاری) پس از به ثمر رسیدن این تلاش ها صورت گرفته است.

مهمترین ویژگی نقش آفرینی تیلر در نسبتش با حاکمیت، این است که این کارها و بسیاری دیگر از این نوع را در طی نزدیک به چهار دهه دنبال کرده است و پس از آن است که از طرف دولت اوبا در امریکا دعوت به همکاری می شود و پس از آن از طرف کامرون و حزبش در انگلیس قبل از رسیدن به قدرت مجددا دعوت به همکاری می شود.

این یعنی تلاش برای رونق و بسط و گسترش قدرت بازار، با تاکید بر نقش بازار و دنباله روی حاکمیت از آن نه بلعکس.

۶- چرخش از حاکمیت به سمت بازار با الگوبرداری از تیلر اما نه کورکورانه

متأسفانه بزرگترین ضعف اندیشمندان در جامعه ما در حوزه های مختلف علوم اجتماعی و انسانی الگوبرداری های کورکورانه است و این تهدیدی است که می تواند در الگو گرفتن از تیلر هم تکرار شود.

انواع الگوهای اقتصادی لیبرالی عالم مدرن، از مدیریت شده، برنامه ریزی شده و آزاد مطلق که امروزه در دولت و حاکمیت ما طرفداران فراوان و نقش آفرینی دارد تا اقتصاد رفتاری تیلر و به قول خودش "قیم مابی آزادی خواهانه" هیچ کدام چاره درد اقتصاد فشل این جامعه نیست. چرا که بنا بر تحقیقات متاخر همان اندیشمندان غربی، اقتصاد نیز همچون دیگر علوم بنیان های فرهنگی دارد و در هر جامعه ای از پیشینه دینی- تاریخی- فرهنگی خود تبعیت می کند، نه نظریه های اثباتی.

به همین لحاظ یک بخش آن در جامعه ما با ارزش های اسلامی و بخش دیگر با انقلاب اسلامی گره خورده است و از این منظر اگر قرار باشد اقتصادی در جامعه ما منجر به شکوفایی شود، خواه ناخواه باید اسلامی و انقلابی شود.

این مسئله به همین معنایی که شرح داده شد، همچون همان چرخش نگاه از حاکمیت به مردم، نه در مخیله اندیشمندان ما نه اقتصاددانان، نه فقیهان، نه فیلسوفان، نه متکلمان و نه سیاست اندیشانی که خود را صاحب نظر در اندیشه اقتصاد- سیاسی می دانند، جای نداشته است.

تا گشوده شدن این باب در میان اینان راه درازی در پیش است.

اگر بخواهیم حتی راه طی شده در غرب را هم الگو و مبنای عمل قرار دهیم باید بپذیریم چرخش نگاه اندیشمندان از حاکمیت به بازار بر مبنای اقتصاد رفتاری، در مقایسه با اقتصاد اثباتی- رقابتی با آزادی مطلق بازار، حرکتی رو به جلو و خروج از عقب افتادگی تفکر اقتصادی در جامعه محسوب می شود.

۷- نتیجه گیری

هدف از مباحث مطرح شده تا به اینجا، نشان دادن این نکته بود که متاسفانه اندیشمندان ما اعم از دانشگاهی و حوزوی، فهمی از این فرآیند ها و تحولات نهادی ندارند و اصولاً این نوع نگاه جایگاهی در مخیله‌شان ندارد. این فهم زمانی رخ می‌دهد و معنا پیدا می‌کند که اقتصاد با جامعه درگیر شود. فهم فرآیندی را نمی‌شود براساس اتفاقاتی که مثلاً در امریکا یا چین یا هر نقطه‌ی دیگری از جهان افتاده است، دنبال کرد و از آن برای کشور خودمان راهکار استخراج نمود. یکی از مهمترین علل ناکارآمدی راهکارهای اندیشمندان ما همین عدم توجه به نگاه فرآیندی است.

در اینجا قصد حل تمام مشکلات جامعه نبود، اما با توجه به مباحث مطرح شده، پیشنهادی در دو بخش راهکار بلند مدت و راهکار کوتاه مدت تقدیم می‌گردد.

۸- راهکار بلند مدت

راهکار بلند مدت همان چرخش نگاه اندیشمندان ما از حاکمیت به جامعه که در حوزه اقتصاد برابر است با چرخش نگاه از حاکمیت به بازار و درگیر شدن مستقیم با مسائل جامعه و فهم فرآیندی اقتصاد است.

اگر قرار به تحولی باشد، با چرخش نگاه و درگیری مستقیم با مسائل جامعه، آهسته آهسته امید به انباشت علمی بر مبنای پیشینه دینی-تاریخی-فرهنگی بوجود خواهد آمد و به دنبال آن می‌توان به انقلاب فکری در حوزه و دانشگاه امیدوار شد.

۹- راهکار کوتاه مدت

با توجه به وضعیت فشل اقتصاد امروز جامعه ما که برای همه کاملاً مشخص است و فشارهای ناشی شده از آن بر مردم، نمی‌توان تا به نتیجه رسیدن راهکار بلند مدت دست روی دست گذاشت. می‌بایست تحولی ایجاد کرد.

دو دیدگاه برای تحول اقتصادی در کوتاه مدت مطرح می‌شود.

الف) دعوت از سرمایه‌گذاران خارجی و لژیونرهای اقتصادی. که این مسیر نتیجه‌ای جز اضمحلال و ذوب شدن در اقتصاد سرمایه‌داری نخواهد داشت.

ب) رونق بخشیدن و حمایت کردن از کشاورزی، بنگاه‌های زود بازده و مواردی از این دست. این نوع نگاه، نگاهی نوستالژیک و رو به گذشته است. این اصل که این نوع فعالیت‌ها بسیار حائز اهمیت‌اند بر کسی پوشیده نیست، اما با مبنای عمل قراردادنشان و عدم توجه به اقتصاد به شدت متحول شده و با تمرکز حداکثری بر این نوع اقتصاد، دچار نوعی دعوت به گذشته و عقب‌گرد می‌شویم.

در برابر این دو راهکار، تمرکز بر بازار اینترنتی در کوتاه مدت، هم می‌تواند به روز باشد و هم موجب رونق اقتصاد کشاورزی، سنتی، بنگاه‌های زود بازده و ... را هم فراهم کند.

این بازار که هم اکنون توسط تعداد محدودی از افراد کشور منبع در آمد شده است و توسط بسیاری از افراد دیگر مثل بازنشستگان دانشگاه ها، کارخانه های بزرگی مثل ایران خودرو و.....و یا حتی بسیاری از نیروهای جوان بیکار ما می تواند دنبال شود.

در کشوری مثل هندوستان بازار اینترنتی به یک صنعت بسیار بزرگ و ارز آور تبدیل شده است، که بر درآمد نفتی کشور ما غلبه دارد (حدود دو برابر در آمد نفتی کشور ما).

اگر مبنای مقایسه میان ایران و هند جمعیت باشد قطعاً امید به موفقیت در این مسیر، یک رویای واقعیت پنداشته شده است. اما اگر مبنای موفقیت نسبت نیروهای متخصص ما نسبت به هندوستان و دیگر کشورهای جهان باشد، دگر رویایی نیست. بطوری که دانشجویان علوم اجتماعی ما با کل دانشجویان کشور فرانسه از نظر تعداد برابر هستند و یا اینکه فارغ التحصیلان فنی ما چند برابر فنی های امریکا هستند و در میان آنها بیشترین فارغ التحصیلان، متخصصین آی تی هستند که در خیل بیکاران و کارکنان بی ربط با رشته تحصیلی خود رتبه اول را دارند، آنگاه می توان به موفقیت این واقعیت (رونق کسب و کار بازار اینترنتی) در کشورمان امیدی جدی داشت. به شرط آنکه همتی برای چرخش نگاه در اندیشمندان درگیر با اقتصاد ما اعم از دانشگاهی و حوزوی بوجود آید.

بنا بر گزارش بانک جهانی در سال ۲۰۱۳ جمهوری اسلامی در عدم بهره برداری از منابع (اعم از انسانی، طبیعی و...) در جهان رتبه اول را دارد.

این در حالی است که با توجه به منابع انسانی کشورمان و بطور خاص انبوه فارغ التحصیلان بیکار یا کارهای غیر مرتبط، این نوع کسب و کار به سرعت می تواند در جامعه ما گسترش پیدا کند و از درآمد نفتی هم سبقت بگیرد.

در حال حاضر افرادی در جامعه ما وجود دارند، که با کارهای بسیار ساده در بازار اینترنتی مثل بکارگیری معلمان برای حل مسائل ریاضی دانش آموزان کشورهای اروپایی و امریکایی، ویدئو آموزش آشپزی غذاهای سنتی، به خدمت گرفتن افراد در خانه هایشان به عنوان منشی محلی و... صاحب درآمد های چند ده میلیونی هستند. حال با مبنا قرار دادن این بازار میتوانیم به کشاورزی، گردشگری و بسیاری دیگر از صنایع مان رونق دهیم.

بنا به نقل از دکتر ستاری رئیس بنیاد نخبگان، استارتاپ ها در سال گذشته چیزی حدود چهارصد هزار دلار برای کشور ارز آوری داشته اند، که اگر به درستی حمایت شوند به سرعت می توانند به درآمدهای بسیار بالاتری برسند.

اینها را بسیاری از ما میدانیم اما عملیاتی شدنش بر اساس آخرین تحولات در علم اقتصاد (اقتصاد رفتاری) نیاز به سقلمه دارد.

ختم کلام - این راهکار کوتاه مدت به این معنا نیست که ما کوچکترین گامی در جهت اسلامی شدن برداشته ایم و فقط بحث رونق اقتصادی در جامعه است. امید است که رفته رفته بایی در جهت اجرا راهکار بلند مدت توسط اندیشمندان ما باز شود.

۱۰- قدردانی

تشکر ویژه ایی دارم از آقای جوانمرد عزیز که دلسوزانه در مسیر تحقیقات از آرا و نظرات راهگشایشان بنده را بهره مند نمودند.